

گرفته برداری

علی خزاعی فر

گرفته برداری اصطلاحی است معادل واژه فرانسوی calque یا اصطلاح انگلیسی loan translation. در گرفته برداری، تک تک اجزای یک کلمه یا عبارت از زبان مبدأ به زبان مقصد ترجمه می‌شوند. این فرآیند بویژه در ترجمه از زبانهای غنی به زبانهای پذیرنده هم در عرصه علوم انسانی هم در عرصه علوم طبیعی فرآیند بسیار زایایی است. در یکصد سال اخیرانبوهی از تعبیرات و اصطلاحات انگلیسی و فرانسوی از همین طریق وارد زبان فارسی شده اند. چند نمونه گرفته برداری از انگلیسی به فارسی عبارتند از: آسمان خراش، دوست پسر، فوق ستاره، صندلی چرخدار، مخلوط‌کن.

به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران، گرفته برداری از وام گیری بهتر است زیرا در وام گیری، واژه خارجی، مثلا تلفن، رادیو یا اینترنت، عیناً وارد زبان فارسی می‌شود حال آنکه در گرفته برداری لاقط کلماتی که معادل اجزای واژه خارجی انتخاب می‌شوند، مثل آسمان و خراش در ترکیب آسمان خراش و پر و وزن در پروزن، کلمات فارسی هستند. به عبارت دیگر، در گرفته برداری کلمه خارجی وجود ندارد. آنچه از زبان خارجی به عاریت گرفته می‌شود، نحوه نگریستن آنها به اشیاء و ساختار کلمات یا عباراتی است که برای نامیدن آنها انتخاب می‌شود. برای مثال، برای اشاره به ساختمان بلند می‌توان واژه‌های مختلفی بر گزید که هر یک ناظر بر جنبه‌ای یا کار کردی از ساختمان بلند است. در فرهنگ آمریکایی از استعاره خراشیدن آسمان برای نامیدن ساختمان بلند استفاده کرده‌اند و این استعاره از طریق گرفته برداری عیناً به فارسی راه یافته است.

برای اینکه بتوانیم درباره گرفته برداری بدرستی قضاوت کنیم، لازم است میان دو نوع گرفته برداری تمایز قایل شویم. این دو نوع عبارتند از گرفته برداری به عنوان روشی در واژه گزینی و گرفته برداری به عنوان روشی در ترجمه. در واژه گزینی، گرفته برداری، به دلیلی که گفته شد، از وام گیری بهتر است، اما اساساً روش مطلوبی نیست و باید تا حد امکان از آن پرهیز کرد. در

فرهنگستان زبان فارسی نیز برای یافتن معادل برای واژگان خارجی گزیده برداری را پیشنهاد نمی‌کنند. گزیده برداری کلمات مرکب خارجی که بیشتر نقش اسم دارند چندان به زبان فارسی آسیب نمی‌رساند، کما اینکه انبوهی از کلمات پیش از این وارد زبان فارسی شده‌اند. آنچه براستی فارسی را به مخاطره انداخته انتقال معنی و کاربرد تعبيرات انگلیسی به زبان فارسی است. این کار از طریق ترجمه تحت‌اللفظی صورت می‌گیرد. سه خبر زیر را در روزنامه خواندم:

۱. شهرستانها از فقدان سالن سینما رنج می‌برند.
۲. شانس اینکه زنان قبل از یائسگی دچار حمله قلبی شوند در مقایسه با مردان بسیار کمتر است.
۳. تیم ابومسلم اولین شکست خانگی را تجربه کرد.

در جمله اول رنج بردن، که در زبان فارسی به انسان نسبت داده می‌شود، تحت تاثیر زبان انگلیسی به غیر انسان نیز نسبت داده شده است. در جمله دوم، شانس، همچون کلمه نظیر آن در انگلیسی، به معنی احتمال بکار رفته است نه به معنی متداول آن در فارسی. در جمله سوم نیز ترکیب شکست خانگی ترکیبی عاریتی است.

قبل از بحث درباره سه جمله فوق، ذکر این نکته ضروری است که این سه جمله، ترجمه از زبان انگلیسی نیستند بلکه مستقیماً به فارسی نوشته شده‌اند. به عبارت دیگر، ترکیبات انگلیسی فوق از طریق گزیده برداری وارد فارسی شده و آنقدر گفته شده و تکرار شده که نویسندگان روزنامه آنها را جزء تعبيرات زبان فارسی تصور کرده است. اگر این ترکیبات امروزه از نظر اهل قلم ترکیباتی ناپذیرفتنی بحساب می‌آید بعید نیست تا چند سال بعد قبح کاربرد آنها به کلی از میان برود به زبان و قلم اهل قلم نیز راه یابد.

مثالهای فوق، بحث قدیمی و پایان ناپذیر میان زبان شناس و ادیب را بیاد می‌آورد. زبان‌شناس می‌گوید اگر مردم این جملات را از باب ضرورت ساخته‌اند تا تصورشان را دقیق بیان کنند و مقصود گوینده هم از این جملات کاملاً درک می‌شود چه اهمیتی دارد که تعبيراتی که در این جملات بکار رفته در اصل فارسی نبوده است. بسیاری از کلمات و تعبيراتی هم که امروزه در زبان فارسی بکار می‌رود و اهل قلم بی تعصب آنها را بکار می‌برند

در اصل فارسی نبوده است، کما اینکه این ترکیبات که اهل قلم امروز آنها را نامشروع می‌دانند تا چند سال دیگر به قلم اهل زبان نیز راه خواهد یافت. بنابراین تعصب نشان دادن چه دلیل چه فایده‌ای دارد؟ ادیب با این جملات مخالف است زیرا این جملات و جملات نظیر آن بر اساس خصوصیتی معنایی و نحوی نوشته شده که پیش از این در زبان فارسی وجود نداشته است. مخالفت ادیب با این جملات گاه مبنایی "منطقی" دارد، گاه مبنایی "استحسانی" و در هر حال ادیب مستقیم یا غیر مستقیم خود را پاسدار و متولی زبان می‌داند و در برابر ورود عناصر غیر فارسی تا حد امکان مقاومت کند.

دعوی ادیب و زبانشناس ظاهراً هیچگاه پایان نمی‌پذیرد و ظاهراً حق با هیچکدام از آنها هم نیست، هر چند که سخن هردوی آنها بهره‌ای از حقیقت دارد. از یک سو، نمی‌توان و نباید در برابر تغییرات زبانی مقاومت کرد، از سوی دیگر نمی‌توان زبان مادری را در برابر هجوم زبان مقتدری مثل انگلیسی بی‌دفاع گذاشت و از هر تغییر استقبال کرد.

سازوکار پذیرش تعبیرات عاریه‌ای معمولاً به این صورت است که هر تعبیر عاریه‌ای بلافاصله جذب زبان نمی‌شود، بلکه ابتدا و بتدریج در زبان گفتار شیوع پیدا می‌کند و پس از آنکه حق آب و گل پیدا کرد و تا حدی خودی شد، کم کم به زبان نوشتار هم راه می‌یابد. کمتر تعبیر عاریه‌ای است که بی‌هیچ مقاومت و مخالفت اهل قلم پذیرفته شده و به حریم نوشتار وارد شود. وسواس و مبارزه اهل قلم با تعبیرات عاریه‌ای و وسواس و مبارزه‌ای طبیعی است. آنچه در ایران شاهد آن هستیم، تا حد زیادی خلاف این روبه است. آنچه در مورد فارسی امروز نگران کننده است ترکیبات عاریه‌ای است که نه به دست مردم بلکه به دست مترجمان و از طریق ترجمه لفظ به لفظ ترکیبات خارجی وارد زبان فارسی می‌شود. امروز زبان فارسی که مردم صحبت می‌کنند از زبان فارسی که در برخی ترجمه دیده می‌شود بسیار اصیل‌تر و فارسی‌تر است. سه جمله فوق را مردم نساخته‌اند، بلکه این سه جمله از طریق ترجمه وارد فارسی شده و تا حدی تداول پیدا کرده است. اگر مردم کوچه و بازار چنین ترکیباتی بکار ببرند، بر آنها حرجی نیست اما حساب اهل قلم از حساب مردم کوچه و بازار جداست. اهل قلم که قابلیت‌های بیانی زبان مادری خود را بهتر می‌شناسند، چه دلیلی دارد که بجای استفاده از تعابیر آشنا و دقیق، تعابیر عاریه‌ای بکار ببرند. سه جمله فوق، و بسیاری از جملات نظیر آنها صرفاً بیانگر جهل یا بی‌اعتنایی کسانی است که در کسوت اهل قلم خواسته

یا ناخواسته برای فارسی نوشتاری معیار تعیین می‌کنند. جهل یا بی‌اعتنایی را نمی‌توان به هیچ عنوان مشروعیت بخشید یا از آن دفاع کرد و یا آن را با توسل به اصل تغییرپذیری در زبان توجیه کرد. وقتی مترجم بجای استفاده از تعبیری آشنا و دقیق، تعبیری عاریه‌ای بکار می‌برد، نه فقط فاصله فارسی امروز با فارسی دیروز را بی‌جهت افزایش می‌دهد، در درک نیز مانع ایجاد کرده و لاف‌زنی از سرعت درک کم می‌کند. آیا جمله "شهرستانها از فقدان سالن سینما رنج می‌برند" بهتر و سریعتر درک می‌شود یا جمله "شهرستانها دچار مشکل کمبود سینما هستند." آنچه در این قبیل گزیده برداریها صورت می‌گیرد، توسعه معنای کلمات است. توسعه معنی کلمه فی نفسه اشکال ندارد و پدیده‌ای کاملاً عام بحساب می‌آید. اما در واقع دو نوع توسعه معنا داریم، یکی توسعه معنا که درون زبان و بدون تاثیر از زبان خارجی صورت می‌گیرد، دیگری توسعه معنا که تحت تاثیر زبانهای خارجی صورت می‌گیرد. در توسعه نوع اول مبنای توسعه زودتر درک می‌شود، اما در توسعه نوع دوم، مبنای توسعه به سهولت قابل درک نیست، در نتیجه ترکیبات و تعبیرات بوجود آمده صورتی غیر منطقی پیدا می‌کنند. برای مثال در زبان فارسی شانس بار معنایی مثبت دارد، و لذا ترکیب "شانس مبتلا شدن به سرطان" کاملاً غیر عادی و غیر منطقی است چون هیچ کس دوست ندارد به سرطان مبتلا شود.

در پایان به چند مثال توجه کنید. در اینجا تعدادی جمله داده شده که در هر یک از آنها اصطلاحی بکاررفته است. برای هر جمله دو ترجمه پیشنهاد کرده ایم. در ترجمه الف اصطلاح گرفته برداری شده و لفظ به لفظ به فارسی برگردانده شده است. در ترجمه ب اصطلاح یا به بیانی اصطلاحی ترجمه شده یا به اصطلاحی کم و پیش نظیر آن. با توجه به آنچه گفته شد، کدام ترجمه را می‌پسندید، الف یا ب:

1. Thousands of other small businesses like mine are, at best, struggling to keep their heads above water or, at worst, have gone bust.

الف. هزاران شرکت کوچک دیگر مثل شرکت من، در بهترین حالت سعی می‌کنند سرشان را روی آب نگه دارند، و در بدترین حالت ورشکست شده اند.

ب. مثل شرکت من، هزاران شرکت کوچک دیگر، اگر شانس آورده‌اند، توانسته‌اند دوام بیاورند، اگر بد شانس بودند، ورشکست شده‌اند

2. In the final analysis our sympathy lies with the hero of the play.

- الف. در تحلیل نهایی ما با قهرمان نمایشنامه احساس همدردی می‌کنیم.
ب. در نهایت تماشاگر با قهرمان نمایشنامه همدردی می‌کند.

3. He admitted that to have victory snatched away was such a crushing experience. "It's heartbraking to be so near, yet so far," he said.

- الف. اذعان کرد که پیروزی را از چنگ او در آوردن تجربه‌ای خردکننده بوده است. گفت: خیلی دردناک است که آدم اینقدر نزدیک اما اینقدر دور باشد.
ب. اعتراف کرد از اینکه پیروزی را از چنگ او در آورده‌اند بسیار ناراحت شده است. گفت خیلی دردناک است آدم در یک قدمی پیروزی باشد، اما شکست بخورد.

4. People like them are born with a silver spoon in their mouth.

- الف. آدمهایی مثل آنها با قاشق نقره‌ای در دهانشان متولد می‌شوند.
ب. بند ناف این آدمها را با قیچی طلا بریده‌اند.

5. The ball is now in his court. We have told him quite clearly what we think. He has to decide.

- الف. توپ حالا در زمین اوست. ما نظرم‌ان را کاملاً روشن برای او توضیح داده‌ایم. او باید تصمیم بگیرد.
ب. ما کاری را که باید بکنیم کرده‌ایم. نظرم‌ان را کاملاً روشن برای او توضیح داده‌ایم. او باید تصمیم بگیرد.